

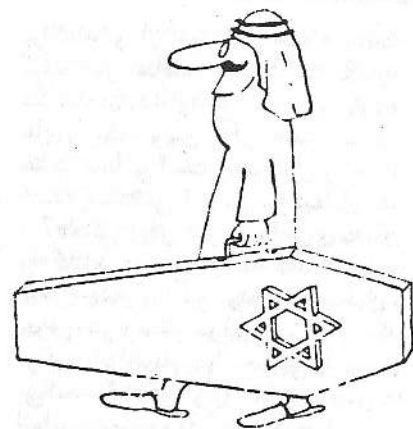
به خاطر مجاب کردن خود، منتظر باشید که ملت عرب با امپریالیسم جهانی برخوردی پیدا نکند.

با آنکه جهان سوم از اکثریت بی سواد برخوردار است، لیکن شیوه‌های خود را به خوبی می‌شناسد و در این صورت شما هنرمندان، سینماگران، روشنفکران ممالک پیشرفته این سکوت وحشت آور چیست؟ زمانی که ما امپریالیسم را با آتش و خون لمس میکنیم، این آرامش مشکوک شما چه معنی دارد؟ آیا حقوق خلق فلسطین مهمتر از یک فیلم ممنوع، یک نمایش خلوت و یا یک کتاب توقیف شده نیست؟ به تردید بورژوازی خود خاتمه دهید. اجازه ندهید در محدوده اطلاعات تحت تاثیر صیونیست واقع شوید.

دوربین‌های خود را بردارید و بر روی نوفاشیست اسرائیلی بگیرید، بر روی صیونیست نژاد پرست و قهقراگرایی که در قلب جهان عرب توسط امپریالیسم و ضد حقوق ملت فلسطین مستقر شده است بگیرید. این نبرد شما هم هست.

اغلب تهیه کنندگان نامی به این ندا پاسخی ندادند، مجبور به گفتن این حقیقت هستیم که هنوز که هنوز است در انتظار فیلم‌های بزرگ تخیلی هستیم که بتواند تاثیر مشابهی بر روی جمعی بزرگ بنهد، ولی به عکس آن تاثیری که مثلا "فیلم هجرت (Exodus)" داشت.

تحت این شرایط، شرافت و حیثیت دهها تن از سینماگران معروف و تا حدی شناخته شده که فردی یا جمعی کار می‌کردند باعث شد تا پرتویی از این نوع فیلم‌ها را که حتی گاهی بدون آگاهی کامل هم تهیه شده بود بدرخشانند، فیلم‌های ضد اطلاعات، دخالت‌ها و یا بسیج‌ها از این نوع هستند که مانند جرقه‌ای در دل شب بودند و باعث شدند تا فضای مه گرفته‌ای که در آن حسابگرانه و یا بدون آگاهی سعی میشد تا دلایل جنبش فلسطینی‌ها نفی گردد. کاملاً "طبیعی" است که این تصور (Dizigaverto) در ذهن خطور کند که: "ما اولین کسانی بودیم که با دستهای خالی مان این فیلم‌ها را ساختیم، که نه تنها از تبحر چندانی برخوردار نبودند بلکه خیلی هم بی‌طی و سنگین و نا امید کننده می‌نمودند، لیکن فیلم‌های ضروری و مورد لزومی بودند، فیلم‌هایی در جهت زندگی و ملهم از آن وقتی که ما اشاره به فیلم‌های مستند غربی ضد صیونیستی میکنیم دلیل بر تحقیر اقدامات آن



# ضد صهیونیسم درسینمای عرب

درسهای از ۲۵ فیلم:

نوشته: گی‌ها نوبل  
ترجمه: فهیمه خیلناش

بعد از سال ۱۹۶۸ اولین فیلم‌های ضد صیونیستی غربی پدید آمدند. تعداد آنها از بیست تا بیست و پنج عدد تجاوز نمیکند. تمامی و یا تعداد زیادی از آنها، در حیطه‌ی سینمای رزمنده یا به عبارت دیگر غیر تجاری، هستند و با امکانات ضعیفی تهیه شده‌اند. همه‌ی این فیلم‌ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم مشابه انواع مستند خود هستند و فقط یکی از آنها تخیلی است. این دو مشخصه، نشان می‌دهد که سینماگران بزرگ غرب مساله‌ی فلسطین را کنار گذاشته‌اند در حالی که حمایت خود را از اسرائیل، در سینمای مسلط، فریاد می‌کشند و تعدادی از بزرگان سینما به این ترتیب منافع زیادی را به دست آوردند.

در ۱۹۷۲، "سامی فرید" منقد مصری با در نظر گرفتن این سکوت نگران کننده، نامه‌ی سرگشاده‌ی در نشریه تونسی فرانسوی زبان برخورد "نقل شده در روزنامه‌ی "اکران" (صحنه‌ی نمایش) به تعدادی از شخصیت‌های هنر هفتم غرب، که به جهت روشن افکار پیشرو و گرایش به سایر جهات ضدامپریالیستی مشهور شده‌اند، نوشت: "همان اصل انقلابی که سبب شد تا شما را در جبهه‌ی مردم و بیتنام قرار دهد، میبایست که حمایت شما را از ملت عرب نیز برانگیزد. زیرا که دشمن هر دو مشترک است. آزادی تقسیم نمیشود، نبرد یکی است، همانگونه که شما نمی‌بایست در انتظار بمانید تا اخبار را بر روی یک سینی به شما تقدیم کنند، به همان دلیل هم نباید



نوعی از سینما که بطور ناموفقی سعی بر اعتراض به اشرافیت دارد، نیست. ژوریس ایوان و مارسولین لورمیران، در بین بقیه اخیراً سعی نمودند تا مآخذ این نوع سینما را بیآزمایند و در حیطه‌ی هنر وسیع چین، از این منابع بهره گرفته‌اند مثل فیلم "چگونه یوکونگ کوهها را جابه‌جا کرد". آن طور که بنظر می‌آید جنبش فلسطین توانسته است در فیلم‌های تخیلی ظاهر شود که جنبه‌ی تجاری هم داشته‌اند، لذاتماشایان بیشتری را جذب میکند و از فیلم‌های مستند بیشتر مورد توجه است.

کمبود دیگری که در ذخایر سینمای ضد صیونیستی وجود دارد، فیلم بلند و مستدل است که به شیوه‌ی "مارپیچ" (فیلم‌هایی که آرمان‌ماترلا، والرئ مایو و ژاکلین میپیل تهیه میکنند) ساخته شده باشد و در بایگانی فیلم‌ها و همچنین در شاهده‌گیری‌های مستقیم وجود داشته باشد تا در هنگام لزوم و در کمک به بازسازی صحنه‌ها یا قطعات تعلیماتی به کار گرفته شود و نوعی تحلیل مارکسیست جهانی از مساله فلسطین و اسرائیل بدست دهد. البته با در نظر گرفتن تمامی جهات.

تصور ما خصوصاً "برای نیست که این تحلیل می‌بایست دارای قسمت اولی باشد که تماماً" به شناختی ماده‌گرا از مساله‌ی یهود از آغاز تا بحال، بپردازد، اگر چه نباید این حقیقت را کتمان کرد که افکار اروپائیان هنوز هم کلمه به کلمه در قشری از پیشداوری‌های غیر منطقی مخالف یا مساعد در مورد هر آنچه که به یهودیان مربوط میشود احاطه شده است.

آنچه که صیونیسم در ابقاء و تشدید آن کوشاست. در رابطه با این فیلم بزرگ پایه، آثار تخیلی به نوعی نقش مردمی کردن را در جهات مختلف ویا در سطوح کلی‌تر به عهده دارد.

همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، بیست یا بیست و پنج فیلم غربی ضد صیونیستی که امروز موجودند موضوع‌های ضد اطلاعاتی، مداخله ویا بسیج را همانند سنت موجود در سینمای رزمی دارا می‌باشند. (۱)

در اغلب موارد عنصر اولی است که اولویت دارد. سناریو نویسان و تهیه

کنندگان در اعلامیه‌شان عموماً "به این نکته توجه داده‌اند که در ابتدا محرک آنان نوعی روشنگری و افشارگری بوده است.

یک چهارم قرن تبلیغات صیونیستی موجود است که می‌بایست علیه‌اش گفتگو کرد و به مباحثه پرداخت.

آنها اعلام کردند که قویاز در افشای حقایقی که با دسیسه و توطئه ملل غربی علیه مردمی که کوچکترین سوءولیتی در قبال این بدبینی ضد یهود نداشتند. کوشیده‌اند. روزی یکی از رؤسای جمهوری آمریکا گفت:

"میتوان تعداد کمی از مردم را برای مدت زیادی فریفت، میتوان تعداد زیادی از مردم را برای مدت کوتاهی فریفت، اما نمی‌توان همه را همیشه فریب داد." در مصاحبه‌های تحقیقی که با نویسندگان مختلف فیلم‌های موافق فلسطین شده است. این نکته به چشم می‌خورد که همگی از نظر سیاسی مساله را مورد توجه قرار داده‌اند و همچنین طرحی را ارائه داده‌اند که میتوان ویا می‌بایست سینمای ضد امپریالیستی امروز و یا حتی بیشتر از آن سینمای انقلابی اجرا کند.

خصوصاً "می‌بایست به وسیله سینما، در خدمت ملت فلسطین بود، اما چگونه؟ سوالی است که هر کس جوابش را می‌خواهد. ابتدا عقاید خودمان را در مورد چند فیلم مشخص کننده، می‌دهیم و پس از ردیف بندی کلیه موضوع‌های مربوط به مساله‌مان، بحث را به نویسندگان مختلف می‌سپاریم.

( L'AGIT-PROP ) " فلسطین پیروز است " :

در زمره‌ی فیلمسازان کمتر کسی به شهرت و توجه‌زان پیرا اولیویه دوساردن است که امروز پس از هفت سال که از تهیه فیلمش "فلسطین پیروز است" می‌گذرد شناخته شده است. این فیلم تمام جنبه‌های تاریخی را در نظر گرفته است.

اولین فیلم کوتاه غربی ضد صیونیسم، یک فریاد، یک ندا و بیان تند و تیز یک عقیده بود.

از کیفیت‌هایی برخوردار بود (اعتقاد، اراده، اشتغال و تعهد همگانی) آثار ی مانند AGIT - PROP طبیعی است که دارای نقص‌هایی هم هستند (سمبولیسم، افراط در رمانتیسیم انقلابی، تجزیه و تحلیل سطحی) ما به تازگی این فیلم را به منظور نوشتن این مطالب بازبینی کردیم و باید اقرار کرد که نکات ثانویه فیلم،



بیشتر ما را تحت تاثیر قرار داد. ضمناً "فیلم از احساس" چپ پرولتاریائی "زمانه‌ی" تهیه کننده، ملهم شده است، لذا حاوی قدری خودرایی است. با اینهمه آیا نباید از ژان پیر اولیویه دو ساردن قدردانی کرد؟ زیرا این فیلم با همه‌ی احساسش، اشکالاتش یا حتی ناهماهنگی جملاتش نوعی صمیمیت و برانگیختگی را در تهیه کنندگان بوجود آورد.

#### ۲- اخبار چپ: "فلسطین"

این فیلم توسط یک گزارشگر فرانسوی بنام "پل - لویی سولیه فیلمبرداری شده است. این فیلم که اولین فیلم بلند غربی ضد صیونیستی است بدون شک دارای اشکالاتی است. از قبیل: آهنگ بیان مطالب، سبک موزیک، دیدگاههای خارج از موضوع در زمینه‌ی سیاسی تحلیل‌هایش دارای محدودیت‌های فکری است، خصوصاً در آنچه مربوط به توصیف قدرت از سوی اعراب است و یا تاکید است بر جنبه‌های مذهبی (توجه به مسیحیان واقفا" بیش از اندازه است).

بهمین اندازه نیز، در این گزارش عناصر جالب توجه وجود دارد. مخصوصاً وقتی که به موقعیت فلسطینی‌ها در اسرائیل به سال ۱۹۷۰ می‌پردازد. تهیه کننده توانسته است از دهات ویران شده فیلمبرداری کند و با پنج تن از زندانیان سیاسی فلسطینی تماس حاصل نماید. آزار و ستم ضد یهود در اروپا و ساخت و پاخت آنها با بورژوازی که مایل به بهره‌گیری از صیونیسم است.

مصاحبه با امانوئل لوین، که در فیلم "مهاجرت" جزو کسانی بود که به اسرائیل کوچ کرده بود، اما بازگشته بود و دلایل بازگشتش را با توجه به شرافت یهودی بودنش توجیه میکرد، ضربه‌ای بود علیه این اتحاد. این مدرک با آنکه تحت - الشاع وقایع دیگر قرار گرفت، اما در زمانه خود، نکته‌ی چشم‌گیری بود. فیلم فلسطین که با همکاری دفتر خبری الجزایر تهیه شده است، در روشن کردن این مسایل سهم بسزایی دارد.

#### ۳- ادبیات انقلابی: "بیلادی"

فرانسیس روسر، تهیه‌آمار فیلمهای میان مدت خود را که از اهمیت خاصی هم برخوردار است به سرژ لوبرون واگذار کرد. وی در نامه‌ای عدم رضایت خود

را در باره فیلمی که با هیجان زیاد بعد از حوادث دردآور سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن، تهیه شده بود و محیط را بسیار یک جانبه و اغراق آمیز سنجیده بود، اعلام نمود. ما بعضی از قسمت‌های فیلم را دوباره تهیه کردیم.

می‌بایست تایید کرد که این اثر از کیفیت خوب و همیشگی برخوردار است، اگر چه امروزه شدیداً از جریان تاریخ عقب مانده است. "بیلادی" با موفقیت در دکور و صحنه و شکست در ارتباط سیاسی‌اش می‌بایست در حمایت جمع‌آوری افکاری باشد بین ادبیات و احساسات انقلابی و واقعیت سرد، بین احساس و منطق.

به نظر می‌رسد که در این زمینه، فرانسیس روسر، در آخرین فیلم بلندش، بنام "شب بزرگ" نوعی انتقاد تلخ و شیرین را ابراز می‌دارد. که همان مسیر حرکت اوست در "بیلادی" در قسمتی از این فیلم، نارضایتی یک کرده کوچک چپ‌گرای سوئیسی را شرح می‌دهد که متوجه میشوند.

تئوری‌هایشان در چار چوب واقعیتی که می‌بایست عوض شود، نمی‌گنجد. تهیه‌کننده، با فیلمبرداری از قسمتی که طی آن دو نفر از رزمندگان از روی نوار کاستی که از خاورمیانه رسیده است، که دقیقاً بر داشتی از "بیلادی" است. صدای فلسطینی جوانی را می‌شنود که قاطعیتش را با فریاد و جملاتی "شاعرانه انقلابی" بیان میکند.

اگر بخواهیم در مورد این صحنه قضاوتی کنیم، باید بگویم که با تصمیم به ریشخند کردن بود که فرانسیس روسر این قسمت را به صحنه آورد. به نظر می‌آید که ضد قهرمانان او اینطور به خود می‌گویند:

"چگونه میتوانیم در حیطه‌ی این اتصال سبک‌ها عمل کنیم."

ژان لوک گودار در فیلم "اینجا و آنجا" به همین روال تمسخرآمیز و ناامید کننده می‌پردازد. که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد.

۴- چرکنویس تجربی یا ادغامی موهوم؟ "اینجا و آنجا".

در حالیکه فرانسیس روسر "بیلادی" را تمام کرده بود و زمانیکه بسر کوبی فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن بوقوع پیوسته بود، ژان گودار، از عمان باز میگردد، جایی که او فیلمی را برای الفتح تهیه کرده بود و نامش را ابتدا "تاپیروزی" گذارد.



در بولتن "مانیفست نشریه جنبش، وی ادراکش را از سینمای انقلابی، با ارائه فیلم‌هایش که به همکاری ژان پیرگورن تهیه کرده، ابراز داشته بود. این دو گروهی را که با نام زیگاورتو بوجود در آوردند. این درست زمانی بود که گودار خود را یک مائوئیست معتقد نیز می‌دانست. شهرت او سبب شد تا O.L.P و دفتر عرب به او اعتماد کند، البته این اولین بار نبود که یک سینماگر معروف بین‌المللی احساسات ضد صیونیستی خود را بیان مینمود. (۱)

گودار در بازگشت به پاریس "متوجه شد که وقوع حوادث اردن، به او این اجازه را نمی‌دهد که فیلمش را به صورت آنچه که پیش بینی کرده بود، بسازد. این ضربه برای گروه مقاومت از نظر ایدئولوژیکی بسیار ناگوار بود و همانطور که مانیفست به آن اشاره کرد، طی سالهای آینده، مساله این فیلم دیگر تنها به نفع فلسطین مطرح نمیشد، بلکه به عنوان نمونه‌ای از فیلم سیاسی معاصر عنوان میشد.

در سال ۱۹۷۵ گودار که حالا دیگر از ژان پیرگورن (که به هالیوود رفته بود) جدا شده بود، اعلام نمود که با همکاری آن ماری ملویل "مقداری از اسنادی را که در سال ۱۹۶۹ از اردن آورده است، ردیف بندی کرده و با نام دیگری ارائه می‌نماید: "تا پیروزی" به "اینجا و آنجا" مبدل شد. مشکل بتوان باور کرد که این معجون نامشخص بتواند در دفاع یا آشکار کردن جنبش فلسطین، وسیله‌ی سینما مورد استفاده قرار گیرد. بهر حال "اینجا و آنجا" فیلمی برای جنبش فلسطین نیست، اما فیلمی است که سبب میشود تا در باره‌ی مساله فلسطینی‌ها اندیشید.

اندیشه‌های تحت فشار در باره عمل کرد سینما به طور کلی و در مورد سیستمهای انقلابی بخصوص.

در این فیلم روشهایی را می‌یابیم که تهیه‌کننده در زمان "ریگاورتویی" خود

۱ - درست بهمین دلیل سینماهایی که در پاریس قصد نمایش این فیلم را داشتند تهدید به انفجار شدند و تنها سینمایی "۱۴ ژوئیه" به این تهدیدها ترتیب اثر نداد که در ۱۲ اکتبر ۱۹۷۶ یک بمب در آنجا منفجر شد. و بهمین دلیل ما همبستگی خود را با ژان لوک گودار و آن ماری ملویل، اعلام میکنیم. با وجود همه‌ی احساس احتیاطی که از این فیلم بما دست می‌دهد.

از آن بسیار استفاده کرده است. همچنین نوعی فلسفه‌ی ناامیدی که از شماره ۲، مجدداً "نیرو گرفته است و در اثرش همیشه جایی‌والا داشته است." "اینجا و آنجا" تا حدی علیه "بیلادی" است، زیرا که اینطور به نظر میرسد، که هدف گودار در این فیلم یک ساعته، اثبات اصول رمانتیسیم (انقلاب است). این عملیات جا به جایی سیستماتیک مثل تردیدهای متدیک از حقایق چندی برخوردار است:

البته وجود چند فکر شایسته در فیلم، بطور مبهوت کننده‌ای قسمت‌های خالی و مبهم را می‌پوشاند، مثل کار سوررئالیست‌ها که این حالت را حالت اصلی میدانند، که نوعی تساوی بین "انسان و دوربین" دیده میشود. این کار که به قول ریگاورتو به نوعی از فیلم مربوط است که باعث به وجود آمدن فیلم‌های دیگر میشود.

از نظر من قابل قبول نیست. آن طور که از نوشته‌های ورتو. در گردآورده‌هایش ۱۸ - ۱۵ مقاله و طرح در مجلات، بخاطر می‌آوریم از جهات عملیاتی ادراکش از روشنی خاص برخوردار است (حتی اگر بعضی از این مفاهیم امروزه قابل بحث باشد). خدا می‌داند که او هم چقدر در برابر عدم موفقیت ایستادگی کرد به نظر من برای ژان لوک گودار (که ایرادی به صمیمیتش نمی‌گیرم) موضوع فیلم در رابطه با جنبش ضد امپریالیستی که او خود را در خدمت آن می‌داند، بسیار سبک است، ژاک رانسیر برای مشخص نمودن کیفیت تولید جدید خود در شماره ۲۶۸ دفترهای سینما با عنوان "اشرافیت خودکشی‌کننده گفته است: "تصور کنیم که برخورد ضد صیونیستی از سال ۱۹۷۰ می‌توانست در قالب فیلمی گنجانده شود که آن فیلم را ژان لوک گودار تهیه کند. از طرف دیگر آنچنانکه تایید شده است، این محال است که یک فیلمساز غربی بر روی مساله فلسطین (یا روی هر مساله دیگری از جهان سوم) فیلمی را تحقق بخشد.

پس این مازوخیسم (خودآزادی) و نیپیلیسم (پوچ‌گرایی) دیگر چرا؟ تهیه‌کنندگان فیلم ماریپچ (که قبلاً به صورت نمونه معرفی شد) برای آنکه یک فرمول با ارزش را در برابر کارهای ورتو ارائه دهند، نتوانستند آن طور که باید و شاید رمز کمونیسم را در فاحه‌ی شیلی کشف کنند.

ادامه دارد.



گروه تئاتر فرهنگسرای نیاوران  
نمایشنامه بسوی زندگی بهتر، اثر توفیق  
الحکیم را از تاریخ ۳۱ خردادماه ۵۸ به  
روی صحنه آورده است، بهمین دلیل  
مقاله‌ی "توفیق‌الحکیم و تئاتر عرب" را  
جهت آشنائی بیشتر با توفیق‌الحکیم  
انتخاب و ارائه می‌کنیم.

## توفیق‌الحکیم و تئاتر عرب

نوشته: سی. و. لانگ  
ترجمه: کامیابی

در یکی از مقاله‌های اخیر مجله‌ی "ام. ا. اس."<sup>۱</sup> "فرانسیسکو گابریل" به این واقعیت توجه کرده است که غرب با غنای ادبیات معاصر عرب تماس ناچیزی داشته است. فرانسه تنها کشور غیر عربی است که توجه بیشتری به جهان عرب کرده است (شاید به این دلیل که بیشتر نویسندگان پیشرو عرب قسمتی از آموزش خود را در فرانسه فرا گرفته‌اند) و پژوهندگان این کشور به راستی در افزایش دانش نویسندگان معاصر عرب همت ورزیده‌اند. کوشش انگلیسی‌ها در این راه اندک بوده است چون ما به این اکتفا کرده‌ایم که تاریخ ادبیات عرب در قرن بیستم که در چهار صفحه گنجانده شده، به چاپ‌های مجدد برسانیم و گلچین‌های ادبی ونورا که از حدود ۱۷۹۸ تجاوز نمی‌کند، گردآوری کنیم. به طور کلی روش ما در این مورد آن قدر تنگ‌نظرانه است که حیرت اعراب را نسبت به جهل خود برانگیخته‌ایم. نمونه‌ی بارز این جهل نقدی بود در مجله‌ی اکونومیست، آن جا که می‌گفت: "نخستین نمایش عربی<sup>۲</sup> که میتوان آن را به انگلیسی درآورد... در ادامه‌ی این بحث غیر دقیق، ناقد اظهار عقیده می‌کند که ترجمه‌ی آن به انگلیسی باید نخستین گام در رساندن تئاتر مصر به سطوح جهانی باشد". اکونومیست



بایستی می‌دانست که "کمدی فرانسه" پاره بی از نمایشنامه‌های توفیق‌الحکیم را اجرا کرده و آثار او در تعدادی از کشورهای دیگر (برای مثال در اسپانیا) به روی صحنه آمده است. حتی نمایشنامه‌ی "شهرزاد" او در انگلیس از رادیو ۳ پخش شده و "پیگمالیون"<sup>۳</sup> وی در کمبریج به روی صحنه آمده است، اگر چه هیچ کدام به صورت کتاب انتشار نیافته است.

بنابراین توجه و آگاهی بریتانیا نسبت به ادبیات معاصر عرب اندک است و دانشگاه‌های ما باید در این راه مشوق و پیشگام ما باشند. ما کاملاً بی‌خبریم و مشغول خویشتن-شگفتا از آن مردمی که همان‌طور مکزیک‌ها را مردمی می‌دانند که تمام روز را در زیر کلاه‌های خود در خوابند، اعراب را نیز کسانی می‌دانند که بر شتر سوار میشوند و لباس‌های قدیمی بر تن می‌کنند که جنگیدن را دشوار می‌سازد. هیچ کدام نمی‌تواند واقعیت داشته باشد و این نمایش معاصر عرب است که احتمالاً این عقیده را دقیق‌تر رد میکند.

نمایشنامه آن چنان که ما می‌شناسیم (مانند نوول) تا بعد از جنگ جهانی در جهان عرب ناشناخته بود. تاریخ آن را از آغاز تا زمان حال ممکن است با نام